

بررسی فقهی حدود و شرایط تنبیه بدنی فرزندان توسط مادر برای انجام تکالیف الهی یا آداب و رسوم*

محمدجواد عادلیان**

محمد عشایری منفرد***

چکیده

بررسی حکم تکلیفی تنبیه بدنی فرزند توسط مادر، همواره یکی از مسایل فقهی چالشی بوده که مناسب است با توجه به تفاوت تربیت در امروز نسبت به گذشته، جوانب آن را بیش از پیش نمایان ساخت. محور بحث، بررسی حکم شرعی تنبیه فرزند به انگیزه انجام تکالیف الهی و یا آداب و رسوم است و نسبت به تنبیه به دلیل جرایم اجتماعی که در اصطلاح فقه، به آن «تعزیر» گفته می‌شود، بحثی صورت نگرفته است. جواز اجمالی تنبیه بدنی فرزند توسط پدر در میان فقها اختلافی نیست، اما نسبت به مادر، افزون بر عدم تعرض نسبت به این مساله توسط بسیاری از فقهیان، مناقشاتی نیز توسط برخی وجود دارد. در این تحقیق، با تکیه بر روش استنباط و تحلیل فقهی داده‌ها، با توجه به دو دلیل سیره متشرعه و شمول اطلاق ادله لزوم تربیت فرزند، جواز تکلیفی تنبیه بدنی توسط مادر مشروط به سه قید، تنبیه به قصد تأدیب، همراه نرمی و ملاطفت و مشروط به عدم جراحت فرزند، اثبات شد. واژگان کلیدی: فقه تربیتی، تنبیه بدنی، کودک، تأدیب، روش تربیتی، مادر، تربیت جسمانی.

مقدمه

یکی از دغدغه‌های مهم والدین، تربیت صحیح فرزند خود بوده است. برای این مهم تدابیر

* تاریخ وصول: ۱۴۰۳/۱۲/۱۹؛ تاریخ تصویب: ۱۴۰۴/۳/۱۷.

javadadelian1371@gmail.com

** مؤسسه عالی فقه و علوم اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول).

www.m.ashaiery@gmail.com

*** هیأت علمی جامعه المصطفی ص العالمیه، قم، ایران.

مختلفی را به کار می گیرند. یکی از این تدابیر، تنبیه بدنی است. والدین جهت تأدیب فرزند خود در مواردی که فرزند از چارچوب مشخصی اعم از امور مربوط به شرع و مخالفت با آداب و رسوم تخطی کند، به کار می گیرند. تنبیه دیگری نیز وجود دارد که به دلیل تخطی از چارچوب های اجتماعی است و تنها با حکم حاکم شرع مقرر می شود. البته ممکن است حاکم اجرای تنبیه تعزیری را به پدر بسپارد. این نوع از تنبیه از محل بحث خارج است.

وقتی به بررسی موضع شارع نسبت به تنبیه تأدیبی پرداخته شود، مشاهده می شود (خوانساری، ۱۳۵۵: ۴/۴۷۲) که شارع اموری مانند حضانت را به والدین سپرده و دستوراتی مبنی بر ترغیب والدین به تربیت فرزندان بیان کرده که ممکن است از اطلاق این ادله، جواز استفاده از این شیوه تربیتی را برداشت کرد. از طرف دیگر، به حکم عقل و شرع به هیچ وجه اجازه ظلم، تعدی و ضربه زدن به دیگری را بدون مجوز شرعی نداده است. با وجود این، در میان فقها (طوسی، ۱۳۸۷: ۸/۶۹)، اختلاف نظری بر سر جواز اقدام پدر به این شیوه تربیتی در جایی که سلسله مراتب شرعی تربیت مانند تذکر و قهر و... را طی کرده باشد، وجود ندارد. روشن می شود که شارع نسبت به پدر مجوز تنبیه بدنی را داده است. طبیعی است که وقتی سخن از تنبیه بدنی گفته می شود، ضرباتی که منجر به ایذا، ظلم و درد بر فرزند نشود را تنبیه نمی گویند و از محل بحث خارج است. اما محل ابهام در این جا است که امروزه با وجود این که بار اصلی تربیت فرزند با مادر است و «عقلاء بما هم عقلاء» وی را مجاز به تنبیه بدنی، با رعایت شرایط خاصی می داند، اما حکم شرعی و شروط استفاده مادر از این روش تربیتی چیست؟

در فقه شیعه، نسبت به جواز تنبیه بدنی توسط پدر، از دوره شیخ طوسی (طوسی، ۱۳۸۷: ۸/۶۹)، مباحثی مطرح شده و جوازش را بیان کرده اند. اما نسبت به مادر متعرض نشده اند. این مساله کم تر مورد توجه فقها واقع شده است. هرچند در دوره معاصر، برخی کتاب های مانند «موسوعه احکام الاطفال و ادلتها» (انصاری، ۱۴۲۹: ۷/۵۶۳) و مقالاتی مانند «تنبیه کودک در فقه امامیه» (حسین خانی، ۱۳۸۸: ۱۹) و «تنبیه کودک از نگاه فریقین» (موسوی، ۱۳۹۳: ۱۲۹)، بدین بحث پرداخته اند. در این نوشته ها نیز جواز تنبیه بدنی توسط مادر به صورت مستقل و مفصل مورد بررسی واقع نشده است.

روش مورد استفاده در این تحقیق، توصیفی-تحلیلی بوده و با گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و تحلیل داده‌های آن، سعی در کشف ادله اصلی و استنباط حکم مساله شده است.

مفهوم‌شناسی

تربیت

تربیت در اصل یا از مصدر «ربو» اشتقاق شده که در لغت به معنای زیاد شدن و رشد یافتن است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۰۴/۱۴). یا این که از مصدر (ربب) اشتقاق شده که در لغت به معنای مدبر، مالک، مربی و کسی که وظیفه امورات دیگری را برای انجام به صورت نیک بر عهده گرفته اطلاق می شود (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۰۱/۱). اما در اصطلاح، برخی آن را به هدایت رشد همه جانبه شخصیت پرورش یابندگان، در جهت کسب و درک معارف بشری و هنجارهای جامعه و کمک به شکوفایی استعداد تعریف کرده اند (سیف، ۱۳۷۹: ۲۸). حال آن که به نظر می رسد، کامل ترین تعریف به صورت «فرایند کمک و یاری رساندن به مربی برای ایجاد تغییر تدریجی در گستره زمان در یکی از ساحت های بدنی، ذهنی، روحی و رفتاری است که به واسطه عامل انسانی دیگری، به منظور دستیابی وی به کمال انسانی و شکوفاسازی استعداد های او یا بازدارندگی و اصلاح صفات و رفتار او است» (اعرافی، ۱۳۹۱: ۲۸/۱) باشد که در این صورت یکی از مصادیق تربیت، تأدیب می شود. اما در کلام فقها نیز همان معنای لغوی مد نظر است و اصطلاح خاصی برای تربیت وضع نکرده اند (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲: ۴۳۸/۲).

تنبیه بدنی

تنبیه بدنی، این ترکیب در عربی معادل، «تأدیب بالضرب» است. مراد از تنبیه، همان اصطلاح روان شناسی است که عبارت است از ارائه یک محرک ناخوشایند و آزاردهنده، به دنبال یک رفتار نامطلوب برای کاهش دادن احتمال تکرار آن رفتار (سیف، ۱۳۷۹: ۲۴۶). اما در میان روش های مختلف این تنبیه، آنچه محل بحث است، تنبیه با تکیه بر ضربه زدن است که در عرف تعبیر «زدن» بدان گفته می شود. زدن، مراتبی دارد و اولین مرتبه آن، ضربه ای است که منجر به آزار فرزند شود. حال آن که احساس درد و سرخی به دنبال نداشته باشد. مراتب بالای

آن، ضربه‌ای است که منجر به قطع و یا از کار افتادن عضو و یا حتا منجر به قتل فرزند شود. تأدیب، از ریشه و مصدر «ادب» اشتقاق شده و در لغت به معنای مجازات کردن، برای امور نیک (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱/۲۰۶) و تعلیم محاسن اخلاق و پرورش سخت‌گیرانه نفس است (طریحی، ۱۴۱۶: ۵/۲) که نسبت میان دو معنا، عام و خاص مطلق است. در متون فقهی هر جایی که بدون قرینه باشد، در معنای لغوی اول به کار می‌رود (شاهرودی و همکاران، ۱۴۲۶: ۴۲/۲۴). با توجه به تعریف مطرح شده، روشن است که تأدیب، یکی از مراحل تربیت است و قید (بالضرب) در ترجمه تنبیه بدنی، به جهت خروج سایر اقسام تأدیب در معنای دوم است. به نظر می‌رسد کثرت استعمال در این حصه خاص از معنای دوم، منجر به صحت استعمال در معنای اول بدون نیاز به قرینه شده است. همان گونه که برخی اشاره کرده‌اند، تأدیب شیوه عملیاتی کردن الزام است که برای اشاره به استفاده از روش‌های تربیتی مانند تنبیه کردن و عقوبت، استعمال می‌شود (اعرافی، ۱۳۹۱: ۱/۱۸۳). بنابراین، نسبت تأدیب که در معنای مجازات کردن برای امور نیک به کار می‌رود، با تنبیه بدنی، نسبت عام و خاص مطلق است. هر مصداقی از تنبیه بدنی، مصداق تأدیب نیز هست، ولی برخی از مصداقی تأدیب مانند اخم کردن و... از مصداقی تنبیه بدنی نیست.

روش

با توجه به این که تنبیه بدنی در امر تربیت به عنوان یک روش مورد استفاده واقع می‌شود، لازم است که توضیحی نسبت به ماهیت روش نیز بیان شود. در تعریف روش، برخی حیثیت ایجاد کنندگی تغییر رفتار و خصوصیات در متری را روش می‌دانند که در مقایسه با اصول از نوعی تعین و تشخیص بیشتر و کامل‌تری برخوردار است (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۸: ۲۰). حال آن که برخی آن را راهکاری می‌دانند که در صدد تبیین چگونگی آغاز و روند فعالیت‌های آموزشی تربیتی است (رهنمایی، ۱۳۹۶: ۸۱). در نتیجه، روش را می‌توان از نوع دستورالعمل و باید و نبایدهای ناظر به اجرا که همانند اصول، دارای یک مبنا و هدفی است، اما تفاوتش با اصول در جزئی بودن است، تعریف کرد. همان گونه که بسیاری تصریح کرده‌اند، تنبیه بدنی به عنوان یک دستورالعمل جزئی تربیتی از مصداقی روش شمرده می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۶۹).

ولایت مادر

برای بررسی ثبوت یا عدم ثبوت جواز تنبیه بدنی برای فرزند، اثبات یا عدم اثبات ولایت برای مادر می‌تواند نقش تعیین کننده‌ای داشته باشد. یکی از جایگاهی که جامعه و عرف برای نظم امور خود در نظر گرفته، ولایت است که مفاد این ولایت، اختصاص داشتن برخی امور ارتباطی افراد با یکدیگر - اعم از حقیقی و یا حقوقی - است. این ولایت در متون فقهی متقدم نیز مطرح شده است (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۳۷/۵؛ بروجردی، ۱۳۹۴: ۳۴۷/۱). هرچند اولیای عرفی دارای مصادیق متعددی (مانند ولایت جد و حاکم) است و ابعاد مختلفی مانند حق امر و نهی، محرومیت از برخی امکانات، تنبیه بدنی و... دارد، اما در محیط خانواده، با صرف نظر از شرایط خاص، ولایت منحصر در پدر و مادر است. در قبال چنین منش عقلایی، شارع نیز برخی امور مربوط به فرزندان مانند ولایت بر اموال (حلبی، ۱۴۱۷: ۲۰۷) و ازدواج (علامه حلی، ۱۴۱۴: ۵۶۰/۲) و استیفای حقوق (حلبی، ۱۴۱۷: ۲۳۷) فرزند را اختصاص به پدر داده که نتیجه‌اش، تحقق عنوان ولایت شرعی (منظور از ولایت، معنای اصطلاحی آن است که زمام امور مولی علیه به دست ولی باشد (محقق اصفهانی، ۱۴۲۷: ۳۷۹/۲)، برای پدر است، که هرگاه یکی از این امور را نسبت به پدر بررسی کنیم، به ناچار، حیثیت ولایت در حیطه شرع برای ثبوت این حکم در پدر، متجلی می‌شود. اما باید توجه کرد که در محیط عرف، مادر نیز دارای ولایت است و اتفاقاً شارع نیز در محیط تقنینی خویش، برخی امور فرزند مانند تعلیم و تربیت و حق حضانت در سن مشخص (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۴۲۱/۸) و حق ولایت بر حج (طوسی، ۱۴۰۷: ۳۶۰/۲) و اقرار به نسب (خمينی، ۱۳۹۲: ۵۲/۲) را به ولایت مادر به صورت اختصاصی یا اشتراکی با پدر سپرده است. در محل بحث باید بررسی شود که آیا حق تنبیه بدنی تأدیبی که نزد عرف به مادر نیز واگذار شده، مورد تأیید شارع واقع شده است یا خیر؟

بررسی ادله جواز و عدم جواز تنبیه بدنی

شکی نیست که در حکم اولی و به حکم عقل و ارتکاز متشرعی، در اسلام هرگونه ضربه زدن به دیگری بدون مجوز شرعی، حرام است و محل بحث در بررسی حکم در خصوص تنبیه

بدنی توسط مادر است که باید بررسی کرد. مقتضای ادله خاص، جواز است و یا این که به ضمیمه حکم اولیه، ادله ای بر عدم جواز در شریعت مطرح شده است.

ادله عدم جواز تنبیه بدنی توسط مادر

الف: حدیث رفع قلم

یکی از احادیث مشهور در فقه که در موارد متعددی بدان تمسک شده، حدیث رفع قلم است که مستند این حدیث برای کودک چند امر است و یکی از آن ها روایت «حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّكُونِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَضْرَمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ أَبِي مُعَاوِيَةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي ظِيَّانٍ ... فَمَرُّوا بِهَا عَلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) فَقَالَ لَهُ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْقَلَمَ رُفِعَ عَنْ ثَلَاثَةٍ عَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ وَ عَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يُفِيقَ وَ عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ» (صدوق، ۱۳۶۲: ۹۴/۱ و ۱۴۱۳: ۵۱/۴) است که از شدت اعتنا و توجه فقها بدین حدیث (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۶۹۳/۲؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۲۴/۲۶)، می توان به مضمون آن وثوق پیدا کرد و مشکل ضعف سندش^۱ را جبران می کند. اما از نظر دلالت قابلیت استناد برای اثبات عدم جواز تنبیه بدنی فرزند را دارد. بدین بیان که با توجه به نبود تکلیف به صبی، مفاد روایت هرگونه الزامی از جانب خدا بر فرزند را نفی می کند. در نتیجه فرزند نسبت به تکالیف الهی مسئولیتی ندارد و والدین نمی توانند فرزند را به دلیل امری که از اساس قانون گذار برای فرزند در نظر نگرفته و الزامی را مطرح نکرده، در همان امور، مسئول بدانند و در اثر ترک این افعال، فرزند را تنبیه بدنی کنند. بر اساس اطلاق این روایت، هیچ یک از پدر و مادر، حق تنبیه بدنی فرزند خود را ندارند.

نقد تمسک به روایت

به نظر می رسد که ادعای فوق صحیح نباشد، زیرا اولاً هرچند خدا مسئولیتی بر عهده فرزند نگذاشته است، اما مادر می تواند در امور آداب و حتا الزامیات شرعی که قبح ترک یا انجامشان عقلایی است، دستوراتی از جانب خود وضع کنند و در صورت تخلف فرزند، نه به دلیل مسئول

۱. برخی از افراد سند از جمله ابراهیم بن ابی معاویه از افراد مجهول هستند.

بودن در قبال خدا، بلکه به دلیل مسئول بودن در قبال نفس مادر به حکم عقلا، در صورت تحقق شرایط معتبر، به تنبیه بدنی اقدام کند.

لازم به یادآوری است که روایت حدیث رفع قلم در اصل، ناظر به تخطی در مسئولیت عقلایی مادر نسبت به تربیت فرزند نیست، بلکه تنها ناظر به امور شرعی است. دوم این که نسبت به دلالت حدیث بر ادعا، اشکالاتی مطرح است. در این که منظور از رفع قلم چیست، اختلاف نظر میان فقها زیاد است و مختار جمعی از بزرگان (انصاری، ۱۴۲۸: ۲۸۴/۳)، دلالت حدیث رفع بر برطرف شدن عقاب^۱ است نه رفع تکلیف. در نتیجه، فرزند صبی نیز مکلف به احکام شرعیه است. تنها نکته‌ای که کودک دارد، عقاب اخروی و حدود، از وی برداشته شده است. در نتیجه، با توجه به مکلف بودنش، مشکلی برای والدین جهت امثال اوامر و نواهی الهی ولو عذاب اخروی، ندارد. والدین می‌توانند به جهات مختلفی، خودشان تنبیه دنیوی برای فرزند در قبال عدم امثال اوامر و نواهی الهی و یا امور آداب و رسوم، بگذارند.

باید توجه داشت که معصومان نیز چنین حقی را به مربی شرعی فرزند داده است. برای تحریک به امثال اوامر الهی پیش از سن بلوغ، تصریح به جواز ضرب کرده‌اند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود. باید توجه داشت که امر زدن کودک، موید برداشت مختار عده‌ای از فقها از حدیث رفع است. در نتیجه مؤدای این حدیث، تنها رفع عقاب است و نه رفع تکلیف. و اگر نه، وجهی برای امر شارع به زدن کودک در قبال عدم امثال اوامر و نواهی الهی پیش از بلوغ نیست. بنابراین، لازم است که احادیث دال بر امر صبی به امثال دستورات الهی را بررسی کرد و صحت ادعای مطرح شده در این بخش را اثبات کرد.

روایات امر کودک به امثال دستورات الهی

بر اساس ظاهر این روایات که به نحو مطلق، امر به فرزند را در امثال دستورات الهی لازم می‌دانند، اهمیت تربیت فرزند و اطلاق آن، تنبیه بدنی را نیز ثابت می‌کند. به بخشی از ادله معتبر، اشاره می‌شود.

۱. توجه باید کرد که مد نظر ایشان رفع عقاب اخروی و حدود منصوبه تکالیفی است که برای بالغان جعل شده است اما تعزیرات حکومتی که موضوعش بالغان نبوده تا نسبت بدان‌ها نیز توهم رفع پیش آید و در نتیجه، این حدیث نافی ثبوت تعزیر برای صبی نیست.

متخصصان دانش اصول، این بحث را در کتاب‌های اصولی با عنوان «امر به امر» بحث کرده‌اند، اما آنچه مورد نظر در این بحث است، دلالت این روایات بر لزوم تربیت فرزند و اطلاق این تربیت به حدی که منجر به تنبیه بدنی باشد، است.

یکی از این روایات صحیح‌ه حلبی است: «عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ (ع) قَالَ: إِنَّا نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي خَمْسٍ سِنِينَ فَمُرُوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي سَبْعٍ سِنِينَ وَنَحْنُ نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِالصَّوْمِ إِذَا كَانُوا بَنِي سَبْعٍ سِنِينَ بِمَا أَطَافُوا مِنْ صِيَامِ الْيَوْمِ إِنْ كَانَ إِلَى نَصْفِ النَّهَارِ أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَقَلَّ فَإِذَا غَلَبَهُمُ الْعَطَشُ وَالْغَرْتُ أَفْطَرُوا حَتَّى يَتَعَوَّدُوا الصَّوْمَ وَيُطِيقُوهُ فَمُرُوا صِبْيَانَكُمْ إِذَا كَانُوا بَنِي تِسْعٍ سِنِينَ بِالصَّوْمِ مَا اسْتَطَاعُوا مِنْ صِيَامِ الْيَوْمِ فَإِذَا غَلَبَهُمُ الْعَطَشُ أَفْطَرُوا» (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۰۹/۳).

سند این حدیث، معتبر است.^۱ بر اساس این روایت، حضرت امر به نماز و روزه را قبل از بلوغ توصیه می‌کند. این تعبیر، ارشاد به همان تربیت فرزند است. با توجه به این‌که تربیت، در برخی موارد، اقتضای تنبیه بدنی را نیز دارد، همان گونه که برخی از فقها مانند مکارم شیرازی، (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ۴۴۳ و ایروانی، ۱۳۸۵: ۵۶۶/۱)، در بحث امر به معروف، با تکیه بر نفس اطلاق امر به معروف و نهی از منکر، ضربه زدن و یا جراحت و... را مشروع دانسته‌اند، هرچند که توسط ادله دیگری، مشروط به اذن حاکم کرده‌اند.

افزون بر روایت فوق، روایت ضعیف‌السندی مانند «قَالَ (ص) مُرُوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا بَلَغُوا سَبْعًا وَاضْرِبُوهُمْ عَلَيْهَا» (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵: ۲۵۲/۱) و... نیز است که هرچند در تعبیرشان تصریح به تنبیه بدنی و زدن فرزند در روایات معتبر نبود، اما تعداد زیاد روایات غیر معتبری که تصریح به تنبیه بدنی فرزند غیر بالغ دارند. در این جا تنها به یک مورد از آن‌ها اکتفا شده، اطمینان به جواز تنبیه بدنی به صورت فی الجمله دارد و تنها باید نسبت به افرادی که مجاز به این کار هستند، بررسی صورت گیرد.

۱. راویان موجود در سلسله سند همگی از بزرگان اصحاب حدیث هستند و هیچ اشکالی در اعتماد به روایاتشان مطرح نشده.

ب. حدیث لا ضرر و لا ضرار

ممکن است برخی با تکیه بر روایت معروف «وَقَالَ لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۹۴/۵)، ادعا کنند: با توجه به این که نزد عرف و عقلا تنبیه بدنی نوعی اضرار به فرزند است و در اسلام هرگونه آسیب زدن و اضرار به دیگری ممنوع شده است، در نتیجه بر اساس اطلاق این روایت، والدین نمی توانند فرزند خود را تنبیه بدنی کنند.

نقد تمسک به روایت

همان گونه که در کتاب های مفصل فقهی روشن شده، نسبت به دلالت مفاد این روایت میان فقها اختلاف زیادی است و در برخی کتاب های فقهی تا هشت وجه معنای مختلف برای این روایت مطرح کرده اند (زارعی سبزواری، ۱۴۳۰: ۸۰/۸). به نظر می رسد ظاهر روایت در همان مفادی است که شیخ انصاری بیان کرده و در مقام بیان این نکته است که در اسلام حکم ضرری تشریع نشده است (انصاری، ۱۴۲۸: ۴۶۰/۲). در نتیجه با این روایت، افاده اثبات حرمت نمی توان کرد. دیگر این که تنبیه بدنی فرزند، با رعایت شروطی که در ادامه می آید، نه تنها به ضرر فرزند نیست، بلکه به طور کامل به نفع او است و مانع شقاوت او می شود. سوم این که با صرف نظر از پاسخ های فوق، این روایت با اطلاقش از تنبیه بدنی منع می کند. در صورتی که ادله خاصی مبنی بر جواز تنبیه یافت شود، اطلاق آن را مقید می سازد. در ادامه به این ادله پرداخته می شود.

ادله جواز تنبیه بدنی توسط مادر

همان گونه که بیان شد، به حکم عرف و عقلا، مادر نیز برای فرزندش به گونه اجمال، دارای ولایت است. از جهت عرف، مقتضی برای ثبوت ولایت شرعی برای مادر نیز وجود دارد. با تتبع صورت گرفته، روشن شد که فقها نیز در مواردی، برای مادر، ولایت شرعی را پذیرفته اند. در مسأله ولایت بر حج (طوسی، ۱۴۰۷: ۳۶۰/۲) و ولایت بر حضانت (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۴۲۱/۸) و... این حق را به مادر نیز داده اند. اکنون باید بدین بحث پرداخت که آیا، مادر نیز در خصوص امر تربیت، دارای مجوز شرعی هست یا خیر؟

برای اثبات جواز تنبیه بدنی توسط مادر، نیاز به دلیلی برای خروج از حکم تکلیفی است،

اما عدم ذکر مادر در کتاب‌های فقها (طوسی، ۱۳۸۷: ۶۹/۸)، به‌هنگام ذکر جواز تنبیه بدنی برای پدر، نشان از بقای مادر در حکم تکلیفی فوق دارد و بیشتر فقها قایل به عدم جواز تنبیه بدنی توسط مادر هستند. یا این‌که حداقل بحثی از جواز تنبیه بدنی نکرده‌اند. در این صورت وظیفه مکلفان با توجه به اصل عدم جواز تنبیه بدنی، ممنوعیت اقدام به این کار است. برای اثبات خروج مادر از اصل اولی فوق که عمومات نهی از تنبیه بدنی فرزند است، دو دلیل می‌توان اقامه کرد:

دلیل اول؛ سیره متشرعه

منظور از سیره متشرعه، سیره اهل تدین و مراعات مسایل شرعی در مسایل شرعی است، اعم از این‌که این سیره ناشی از تشرع آن‌ها باشد و یا این‌که ناشی از امری عقلایی باشد (لجنة الفقه المعاصر، ۱۴۴۱: ۱۲۹). به نظر می‌رسد که مسأله تربیت فرزند نیز از امور شرعی دارای خاستگاه عقلایی باشد و متشرعه در مسأله‌ای که عقلایی بوده، سعی می‌کنند که با تکیه بر بیانات شارع اقدام به تربیت فرزندان خود کنند.

از طرفی، با توجه به این‌که تربیت فرزندان در خانواده یک سیره رایجی در زمان فعلی و زمان معصوم^۱ بوده است و تنبیه بدنی فرزند نیز از ابتدا برای تأدیب و تربیت فرزند به کار برده می‌شده، بنابراین، تنبیه بدنی فرزند امری رایج بوده است. از آنجایی که تربیت فرزند بیشتر در سن قبل از بلوغ در منزل صورت می‌گیرد، استفاده از تنبیه بدنی نیز توسط مادر امری مرسوم بوده و این سیره، به یقین در معرض دید معصوم بوده است و عوامل مختلف تقیه‌ای نیز برای ردع موجود نبوده و معصوم می‌توانسته از این سیره ردع کند، اما مورد ردع معصوم واقع نشده است. با توجه به وسعت چنین سیره‌ای، عدم ردع متناسب معصوم (لجنة الفقه المعاصر، ۱۴۴۱: ص ۷۹) و یا عدم وصول آن، منجر به کشف عدم ممنوعیت چنین سیره‌ای دارد.

۱. با توجه به این‌که از سیره‌های رایج معاصر است و بر اساس حساب احتمالات، تحول یافتن این سیره از زمان معصوم که جوامع توجه ویژه‌ای به حقوق فرزند نداشته‌اند، بعید است، می‌توان سیره معاصر معصوم را نیز احراز کرد.

دلیل دوم؛ اطلاق ادله لزوم تربیت فرزند نسبت به مادر

توجه باید کرد که این دلیل، خود متشکل از دو بخش است. در بخش اول به بحث درباره شمول ادله امر به تربیت نسبت به مادر پرداخته می شود و با استفاده از این ادله، اولاً مسئولیت مادر نسبت به تربیت فرزند را اثبات می گردد و در مرحله دوم، از اطلاق ادله امر به تربیت، تنبیه بدنی برای تأدیب را به عنوان یکی از این افعالی که در تربیت صورت می گیرد، مورد بحث واقع می شود.

الف. شمول ادله امر به تربیت برای مادر

یکی از اصلی ترین ادله، تمسک به آیات شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» (تحریم، ۶) و «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا» (طه، ۱۳۲) است. در هر دو آیه، با تکیه بر امری که شارع دارد، می توان الزام را متوجه شد. بر این اساس که در آیه اول، این امر با استفاده از ماده «وق ی» به معنای «نگهداری» (جوهری، ۱۴۰۴: ۲۵۲۷/۶) و در آیه دوم، با نفس ماده امر، این مهم را بیان کرده است.

نکته دیگری که باید توجه داشت، این است که هرچند مخاطب در هر دو آیه شریفه، رجل است، اما به هیچ وجه احتمال اختصاص به مردان ندارد و سیره شارع در بیان احکام بدین صورت بوده که با مخاطب مذکر، اوامر و نواهی مشترک را بیان کرده است. تا زمانی که قرینه ای بر اختصاص نباشد، کلام معصوم حمل بر مثال می شود، یا الغای خصوصیت. در نتیجه، این خطاب شامل زنان نیز هست. ناگفته نماند که عبارت «و اصطبر علیها» تأکید بیشتری بر تربیت دارد. این که امری مانند نماز، به هیچ وجه نباید مورد غفلت و سهل انگاری قرار بگیرد، بلکه باید بر امر به نماز به خانواده: بر و مداومت کرد. نکته پایانی این که، اطلاق در آیات، به ویژه آیه اول که از لفظ «قو» استفاده کرده، مستلزم پذیرش تمامی مراتب تربیت که تنبیه بدنی را نیز شامل می شود، هست. در نتیجه، تنبیه بدنی برای تحفظ فرزندان در حیطة امور دینی که منجر به عذاب الهی می شود، صحیح است.

اما در میان روایات نیز، حدیث معتبر و صحیح ابن ابی منصور «فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا حَقُّ ابْنِي هَذَا قَالَ تُحَسِّنُ اسْمَهُ وَادْبُهُ وَضَعُهُ مَوْضِعًا حَسَنًا» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۶: ۴۸)، نیز مورد

استناد واقع می‌شود، چرا که افزون بر اعتبار سند، از نظر دلالتی نیز امام کاظم (ع) بر اساس این روایت، یکی از حقوق فرزند را بر پدرش، ادب نیکو قلم‌داد می‌کند. این مطلب نشان می‌دهد که وظیفه تربیت فرزند بر عهده پدر است. البته با الغای احتمال خصوصیتی که ناشی از سیره متشرعه است و یا با تکیه بر حمل بر مثال بودن پدر، که سایل از امام است، این امور برای مادر نیز ثابت می‌شود.

افزون بر ادله فوق، مجموعه روایات ضعیف‌السندی نیز مانند «قَالَ الصَّادِقُ (ع) دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَيُؤَدِّبُ سَبْعَ سِنِينَ وَالْزِمَهُ نَفْسَكَ سَبْعَ سِنِينَ» (صدوق، ۱۴۱۳: ج ۳: ۴۹۲)، نیز وجود دارد که ولو این روایات متعدد ضعیف‌السندی هستند، ولی در تجميع ظنون مفید واقع می‌شوند و مدلول این روایات این است که تأدیب و تربیت بر عهده ولی است و ولی را مسئول تربیت و تأدیب فرزندان دانسته‌اند. توجه باید کرد که هر چند مخاطب در این ادله، مذکر است اما با تکیه به نکته اشاره شده ذیل آیات فوق، شمولش برای مادر نیز روشن می‌شود.

ب. اقوال فقها در اشتراک پدر و مادر در تربیت

در میان فقها، شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۱: ۳۰۵)، قایل به لزوم تربیت و تأدیب فرزند در سن خاصی شده‌اند و لزوم تعلیم احکام شرعی را بر عهده والدین دانسته است. علامه حلی (علامه حلی، ۱۴۱۹: ج ۱: ۳۱۸)، نیز لزوم تعلیم احکام شرعی را بر عهده والدین قرار داده است و حتا تنبیه بدنی بر ترک دستورات را از سن خاصی، جایز دانسته است. هم‌چنین محقق عاملی (محقق عاملی، ۱۴۱۹: ج ۲: ۷۰)، لزوم تعلیم و تأدیب و تربیت فرزند بر والدین را نسبت به عده‌ای از فقها داده است.

در بحث حضانت، مرحوم علامه (علامه حلی، ۱۴۱۳: ج ۳: ۱۰۱)، با تصریح به این که مقتضای حضانت، نحوه ولایت و سلطنتی بر تربیت فرزند است، قایل به اولویت حق مادر بر فرزند در برخی موارد شده‌اند. صاحب جواهر (نجفی، بی تا، ج ۳۱: ۲۸۶)، تصریح به اشتراک پدر و مادر در امر تربیت فرزند کرده است. هم‌چنین برخی از فقها (علامه حلی، ۱۴۲۰: ج ۲: ۲۹۷)، قایل به سزاوارتر بودن مادر در امر حضانت و تربیت فرزند تا پایان دوره

شیرخوارگی شده‌اند. بعد از آن نیز تا پایان هفت سالگی، مادر را نسبت به دختر، احق در تربیت و تأدیب دیده‌اند. هم‌چنین علامه حلی (علامه حلی، ۱۴۱۹: ج ۱: ۳۱۸) تصریح کرده‌اند که تربیت و تعلیم فرزندان بر پدر و مادر لازم است و در صورت تخطی از انجام امور آموزش دیده شده، می‌توان آن‌ها را پس از ده سالگی، کتک زد.

ج. شمول تنبیه بدنی در ادله تربیت

همان گونه که گذشت، عمومات و اطلاقات اولیه حرمت «زدن دیگری»، بدون شک مادر را نیز در برمی‌گیرد. اصل اولی نسبت به مادر، حرمت زدن فرزند است و نسبت به خروج مادر از حکم تکلیفی فوق، دلیل لفظی خاصی نداریم، اما با توجه به این که تأدیب به صورت تنبیه بدنی از مصادیق تربیت است، از این رو، اطلاق ادله لزوم تربیت، تنبیه بدنی را نیز در برمی‌گیرد. حال با تکیه بر این که اوامر مربوط به تربیت فرزندان، اگرچه خطاب به مردان است، اما به قرینه الغای خصوصیت و سیره شارع در مخاطب فرض کردن مردان در مقام تشریع و ظهور در مثال بودن مرد در خطابات شرعی، مادامی که قرینه‌ای مبنی بر اختصاص به پدر نداشته باشد، زنان را نیز در برمی‌گیرد. مادر نیز می‌تواند از ادله حرمت ضرب فرزند خارج شود و ولایت مقیدی در امر تربیت را برای مادر نیز پذیرفت. مقتضی چنین ولایتی، جواز امر و نهی و استفاده از تنبیه بدنی در تربیت باشد.

از طرفی، باید توجه کرد که تفکیک میان تربیت و تأدیب برای مادر، خلاف فهم عرفی است. عرف از ادله لزوم تربیت، مجرد امر و نهی را نمی‌فهمد، بلکه تنبیه بدنی به عنوان یکی از روش‌های تربیت را نیز در ظاهر ادله امر به تربیت می‌داند و ادله‌ای که ناظر به ویژه تنبیه بوده‌اند، نوعاً در صدد بیان میزان مجاز در مقدار تنبیه بوده‌اند و ظاهر در تفکیک عرفی حکم تأدیب و تربیت نیستند.

اما افزون بر اطلاق ادله فوق، روایاتی ناظر به ویژه جواز تنبیه بدنی فرزند وجود دارد که بدان پرداخته می‌شود. در این میان، حدیث معتبر عثمان بن عیسی «عَنْهُ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا قُلْتُ كَيْفَ أَقْبِهِمْ قَالَ

تَأْمُرُهُمْ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ وَتَنْهَاهُمْ عَمَّا نَهَاَهُمُ اللَّهُ فَإِنْ أَطَاعُوكَ كُنْتَ قَدْ وَقَّيْتَهُمْ وَإِنْ عَصَوْكَ كُنْتَ قَدْ فَضَّيْتَ مَا عَلَيْكَ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۲/۵) مناسب است. این روایت از نظر سندی از افرادی تشکیل شده که همگی مورد اعتماد هستند. مراد از «عنه»، عده من اصحابنا عن احمد بن محمد، است که به اذعان متخصصان دانش رجال (اردبیلی، ۱۴۰۳؛ ج ۲: ۴۶۵)، منظور «کلما قلت في كتابي المشار اليه عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد فهم علي بن ابراهيم و علي بن محمد بن عبدالله بن أذينة و احمد بن عبدالله بن ابيه و علي بن الحسن» است. همگی توثیق شده‌اند. سماعة بن مهران که توثیق متعدد دارد (رجال نجاشی: ۱۹۳). سپس ابوبصیر که از اصحاب اجماع است (رجال نجاشی: ۴۴۱). تنها نسبت به عثمان بن عیسی مطرح شده جزء واقفیه بوده (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۳۰۰)، اما از اصحاب اجماع شمرده شده و روایاتش مورد اعتماد است، چرا که از وقف رجوع کرده است و از جهت دلالتی، با توجه به این که حضرت در تفسیر آیه شریفه، «قو» را تفسیر به امر و نهی کرده‌اند و امر و نهی، یکی از مصادیق بارز تربیت است. در نتیجه، باید گفت که این آیه دال بر ثبوت حق تربیت و تأدیپ، برای پدر نسبت به فرزندان است. از طریق الغای خصوصیت یا حمل بر مثال بودن، مادر را نیز در برمی‌گیرد. از طرف دیگر، اطلاق در این آیه شریفه فرزند بالغ و نابالغ را نیز در بردارد. افزون بر آن، روایت غیاث بن ابراهیم «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) ادب الْيَتِيمَ بِمَا تُؤَدِّبُ مِنْهُ وَلَدَكَ وَ اضْرِبْهُ مِمَّا تَضْرِبُ مِنْهُ وَلَدَكَ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۷/۶)، که راویان آن مورد اعتماد نزد اصحاب هستند. محمد بن یحیی العطار که توثیق خاص دارد (رجال نجاشی: ۳۵۳) و احمد بن محمد بن عیسی اشعری که او نیز توثیقات متعدد دارد (رجال نجاشی: ۸۱). محمد بن یحیی الخزار توثیق دارد (رجال نجاشی: ۱۴۴). غیاث بن ابراهیم نیز دارای توثیق است (رجال نجاشی: ۳۰۵) نیز مفید است، چرا که از نظر دلالتی، افزون بر این که دال بر جواز تنبیه بدنی فرزند است، دلالت بر جواز تنبیه بدنی یتیمی که تحت تکفل واقع شده نیز هست. البته باید توجه کرد که اطلاق این روایت، شمول حکم جواز ضرب برای فرزند بالغ و نابالغ است و اختصاصی به نابالغان ندارد.

دلیل دیگری که می‌توان بدان استناد کرد، روایت حماد بن عثمان است: «الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَيِّ عَبْدِ اللَّهِ ع فِي آدَبِ الصَّبِيِّ وَالْمَمْلُوكِ فَقَالَ خُمْسَةٌ أَوْ سِتَّةٌ وَارْتُقَى» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۶۸/۷). این روایت، از نظر سندی دارای راویان مورد اطمینانی است. حسین بن محمد بن عامر دارای توثیق است (رجال نجاشی: ۶۶). معلى بن محمد البصری که هرچند از نظر نجاشی مضطرب‌الحديث است (رجال نجاشی: ۴۱۸)، اما توثیق عام حسین بن محمد اشعری را دارد و حسن بن علی الوشاء توثیق خاص دارد (رجال نجاشی: ۳۹). حماد بن عثمان که از اصحاب اجماع است (رجال نجاشی: ۱۴۳). از نظر دلالتی، هرچند در این روایت، بحث از میزان لازم برای تأدیب کودک و عبد است، اما به‌طریق اولی، اصل جواز ضرب را برای کسی که وظیفه تربیت را دارد مانند مادر، ثابت می‌کند. البته باید توجه داشت که این روایت مختص به‌کودکان است و فرزندان به‌بلوغ رسیده را در برنمی‌گیرد.

شروط تنبیه بدنی

با بررسی اصل جواز تنبیه بدنی توسط مادر، نیاز به بررسی شروط معتبر در منظر شرع نسبت به‌نوع تنبیه است و باید بررسی کرد که آیا در شریعت، مادر مجاز به‌انواع تنبیه بدنی است و یا این‌که در تنبیه شروطی نیز معتبر شده است؟

شرط اول؛ مدارا و نرمی

در میان ادله مجوز به‌تنبیه بدنی، حدیث معتبر حماد بن عثمان ناظر به‌قید مهمی در تنبیه بدنی است. بر اساس این روایت، جواز تنبیه بدنی مشروط به‌همراه کردن «رفق»، یعنی نرمی و عدم خشونت است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۴۹/۵)، که سبب می‌شود مقیدی برای تمامی ادله دیگر باشد و هرگونه تنبیه دارای خشونت والدین را از ادله مجوز تنبیه، خارج کند. البته نرمی و عدم خشونت هر تنبیهی متناسب با جرمی است که شخص مرتکب شده است. مهم در تشخیص مصداق رفق و نرمی، مراعات سلسله مراتب تأدیب و تنبیه بدنی است. این‌که مادر باید تا جایی که بازدارندگی و تأدیب با عمل آرام‌تر ممکن است، بدان حد اکتفا کند.

شرط دوم؛ قصد تأدیب

یکی از اموری که باید در بحث تنبیه بدنی بدان توجه کرد، قصدی و یا غیر قصدی بودن عنوان تأدیب است. به نظر می‌رسد همان گونه که برخی از فقها بیان کرده‌اند، تنبیه از امور قصدی است؛ چرا که وجدان و عرف عقلا، زدن دیگری را تنها در صورتی که وجه مقبولی نزد عرف عام داشته باشد صحیح می‌دانند (خمینی، ۱۳۹۲ ش: ۲۳۲/۴). یکی از این وجوه، انگیزه تأدیب است. در جایی که شخصی دیگری را به شوخی و سایر انگیزه‌ها مورد ضربه زدن قرار دهد، عمل وی را تقبیح می‌کنند. در نتیجه، حسن فعلی را به تنهایی سبب جواز و رجحان نمی‌دانند. در واقع انگیزه و قصدهای مختلفی مانند تشفی خاطر، شوخی، حفظ شوکت، زورگویی، تأدیب و... می‌تواند منجر به تنبیه بدنی مادر توسط فرزند شود، اما شارع تنها در صورت تنبیه بدنی به انگیزه تأدیب است که این اقدام را حلال شمرده، در غیر از این صورت، این عمل مجاز نیست.

در میان ادله، دو روایت حماد بن عثمان (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۶۸/۷) و غیاث بن ابراهیم (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۷/۶)، با تکیه بر لفظ ادب، بر تنبیه بدنی دلالت دارند و از این تقید به ضمیمه ارتکاز متشرعی می‌توان فهمید که از میان تمامی انگیزه‌هایی که برای تنبیه بدنی به کار می‌رود، تنها انگیزه تأدیب مجاز است. والدین باید با قصد تأدیب اقدام به تنبیه بدنی فرزندش کند. بدون قصد تأدیب، مجاز نیست. همان گونه که بر این مطلب، اجماع نیز نقل شده است (خویی، ۱۴۱۸: ۴۱۲/۵).

شرط سوم؛ عدم جراحت بر فرزند

اما قید سومی که باید نسبت بدان بحث کرد، بحث از مقید ساختن یا نساختن تنبیه بدنی به صورتی است که سبب تحقق حکم وضعی دیه برای والدین شود. در واقع، در یک طرف ادله مجوز تنبیه بدنی برای والدین ثابت شد و از طرف دیگر، ادله‌ای مانند این حدیث است: «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ لَطَمَ رَجُلًا عَلَى وَجْهِهِ فَاسْوَدَّتِ اللَّظْمَةُ فَقَالَ إِذَا اسْوَدَّتِ اللَّظْمَةُ فَفِيهَا سِتَّةُ دَنَانِيرَ وَإِذَا اخْضَرَّتْ فَفِيهَا ثَلَاثَةُ دَنَانِيرَ وَإِذَا احْمَرَّتْ فَفِيهَا دِينَارٌ وَنِصْفُ فِي الْبَدَنِ نِصْفُ

ذَلِك» (صدوق، ۱۴۱۳: ۱۵۸/۴). برخی آسیب‌ها مانند کبودی و سرخ شدن تا ایجاد جراحت و بالاتر از آن را سبب تحقق حکم دیه می‌دانند و باید میان این دو دسته ادله، نسبت سنجی کرد. ادله مجوز تنبیه بدنی، اطلاق دارند و شامل جراحت در فرزند، می‌شود. از طرف دیگر، ادله اثبات کننده دیه نیز اطلاق دارند، چه این جراحت به دلیل تربیت باشد و چه هیچ وجهی نداشته و ظلم به مضروب باشد، فرقی ندارد. لذا در جایی که مادر، فرزندش را با رعایت سلسله مراتب، تنبیه بدنی و مجروح کند، هم وظیفه دینی خود را انجام داده و هم اطلاق ادله لزوم پرداخت دیه، وی را مکلف به پرداخت دیه می‌کند. از آن جایی که تلازمی میان لزوم پرداخت دیه با حرمت وجود ندارد، منعی وجود ندارد که در صورت تنبیه بدنی منجر به جراحت، قایل به لزوم پرداخت دیه شویم. وجهی برای منع از چنین تنبیهاتی نیست. البته ناگفته نماند که در محل بیان بودن اطلاق ادله تنبیه بدنی، نسبت به صورتی که منجر به جراحت در مرتبی شود، مشکوک است. در نتیجه نمی‌توان از این ادله جواز تنبیهی که منجر به جراحت در مرتبی شود، ولو با طی سایر شرایط معتبر، برداشت کرد.

بنابراین، شروط معتبر در تنبیه بدنی سه امر است:

- اول این که والدین باید قصد تأدیب داشته باشند و به قصد تشفی خاطر و.... اقدام به تنبیه بدنی نکرده باشند؛

- دوم این که تنبیه بدنی همراه نرمی و فقدان خشونت باشد؛

- سوم این که تنبیه بدنی منجر به جراحت در فرزند نشود.

نتیجه‌گیری

برای روشن شدن حکم فقهی جواز یا عدم جواز تنبیه بدنی توسط مادر، در امور عبادی و آداب و رسوم، ابتدا لازم بود که حکم اولی در تنبیه بدنی روشن شود. با بررسی صورت گرفته، حکم اولی حرمت هرگونه ضربه زدن به دیگری است. اما شارع نسبت به پدر ترخیص داده است. وی می‌تواند در صورت مراعات سلسله مراتب تربیت، اقدام به تنبیه بدنی کند. محل بحث در ثبوت ترخیص یا عدم آن است. در نتیجه، بقای حکم اولی حرمت برای تنبیه بدنی توسط مادر

است. ادله‌ای که می‌توانست بر عدم جواز تنبیه بدنی دلالت داشته باشند، مورد مناقشه قرار گرفت. از طرف دیگر، دو دلیل سیره متشرعه و اطلاق ادله لزوم تربیت، چه از حیث شمول برای تنبیه بدنی و چه از حیث شمول برای مادر، برای اثبات ادعا مفید واقع شد. در نتیجه می‌توان بر اساس این ادله، حکم به جواز تنبیه بدنی توسط مادر داد. اما در نهایت بیان شد که جواز تنبیه بدنی مطلق نیست. مقید به شروطی از سایر ادله است که باید با نسبت سنجی میان این ادله و ادله جواز، این شروط را در حکم جواز تنبیه بدنی اعمال کرد و این شروط عبارت‌اند از:

- لزوم تنبیه همراه مدارا و نرمی و به دور از هرگونه خشونت و تندی؛

- انجام تنبیه بدنی با قصد تأدیب و نه به قصد تشفی خاطر و..؛

- منجر نشدن تنبیه بدنی به جراحت در فرزند.

در نتیجه مادر به عنوان یکی دیگر از مرییان مورد تأیید شرع مقدس، افزون بر پدر اجازه دارد که با رعایت سلسله مراتب تربیت و در صورت عدم مفید بودن سایر مراتب به تنبیه بدنی با حفظ شروط سه گانه فوق اقدام کند.

منابع

* قرآن کریم.

۱. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، *عوالي اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة*، قم، اول، ۱۴۰۵ ق.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی، *الخصال*، قم، اول، ۱۳۶۲ ش.

۳. ابن بابویه، محمد بن علی، *التوحید (للمصدق)*، ایران؛ قم، اول، ۱۳۹۸ ق.

۴. ابن بابویه، محمد بن علی، *علل الشرائع*، قم، اول، ۱۳۸۵ ش / ۱۹۶۶ م.

۵. ابن بابویه، محمد بن علی، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، تهران، اول، ۱۳۷۸ ق.

۶. ابن فارس، احمد بن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، ۶ جلد، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، اول، ۱۴۰۴ هـ ق.

۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، ۱۵ جلد، دار صادر، بیروت، سوم، ۱۴۱۴ هـ ق.

۸. اردبیلی، احمد بن محمد، **مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان**، ۱۴ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ایران، اول، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۹. اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن، **كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام**، ۱۱ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ایران، اول، ۱۴۱۶ هـ.ق.
۱۰. اصفهانی، محمد حسین کمپانی، **حاشية كتاب المكاسب (للأصفهاني، ط- الحديثة)**، ۵ جلد، أنوار الهدى، قم، ایران، اول، ۱۴۱۸ هـ.ق.
۱۱. اعرافی، علی رضا، **فقه تربیتی**، مؤسسه فرهنگی اشراق و عرفان، قم، ایران، اول، ۱۳۹۱ ش.
۱۲. انصاری، قدرت الله، **موسوعة احكام الاطفال و ادلتها**، ۷ ج، مرکز فقهی ائمه اطهار، قم-ایران، اول، ۱۴۲۹ هـ.ق.
۱۳. انصاری، مرتضی بن محمد امین، **فرائد الأصول**، قم، نهم، ۱۴۲۸ ق.
۱۴. بروجردی، حسین. مؤسسه آیه الله العظمی البروجردی لنشر معالم اهل البيت عليهم السلام. **محرر جواد خندق آبادی، الرسائل الفقهية (بروجردی)**، جلد: ۱: فحه: ۱۱، ۱۳۹۴ هـ. ش، قم، ایران، طبأ.
۱۵. جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی، **فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت عليهم السلام**، ۳ جلد، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت عليهم السلام، قم، ایران، اول، ۱۴۲۶ هـ.ق.
۱۶. جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی، **موسوعة الفقه الإسلامي طبقاً لمذهب أهل البيت عليهم السلام**، ۱۱ جلد، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت عليهم السلام، قم، ایران، اول، ۱۴۲۳ هـ.ق.
۱۷. حاجی ده آبادی، محمد علی، **درآمدی بر نظام تربیتی اسلام**، انتشارات مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، قم، ایران، ۱۳۹۸ هـ. ش.
۱۸. حائری، سید علی بن محمد طباطبائی، **رياض المسائل (ط - الحديثة)**، ۱۶ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ایران، اول، ۱۴۱۸ هـ.ق.

۱۹. حلبی، ابن زهره، حمزة بن علی حسینی، غنية النزوع إلى علمي الأصول و الفروع، در يك جلد، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم، ایران، اول، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۲۰. حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، ۲ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، قم، ایران، اول، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۲۱. حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية (ط - الحديثة)، ۶ جلد، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم، ایران، اول، ۱۴۲۰ هـ.ق.
۲۲. حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تذكرة الفقها (ط - الحديثة)، ۱۴ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ایران، اول، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۲۳. حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام، ۳ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، قم، ایران، اول، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۲۴. حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، ۹ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، قم، ایران، دوم، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۲۵. حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، نهاية الإحكام في معرفة الأحكام، ۲ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ایران، اول، ۱۴۱۹ هـ.ق.
۲۶. حلّی، فخر المحققين، محمد بن حسن بن یوسف، إيضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد، ۴ جلد، مؤسسه اسماعيليان، قم، ایران، اول، ۱۳۸۷ هـ.ق.
۲۷. حلّی، محقق، نجم الدين، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام، ۴ جلد، مؤسسه اسماعيليان، قم، ایران، دوم، ۱۴۰۸ هـ.ق.
۲۸. حسين خانی، محمد جواد، تنبيه كودك در فقه اماميه، نشریه بلاغ مبين، ش ۲۱ و ۲۲ و ۲۳، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران-ایران، ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹ هـ. ش

۲۹. خمینی، سید روح‌الله موسوی، **المکاسب المحرمة (للإمام الخميني)**، ۲ جلد، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، قم، ایران، اول، ۱۴۱۵ ه.ق.
۳۰. خمینی، سید روح‌الله موسوی، **تحریر الوسيلة**، ۲ جلد، مؤسسه مطبوعات دار العلم، قم، ایران، اول، ه.ق.
۳۱. خمینی، سید روح‌الله موسوی، **کتاب البیع (للإمام الخميني)**، ۵ جلد، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، تهران، ایران، اول، ۱۴۲۱ ه.ق.
۳۲. خویی، سید ابو القاسم موسوی: **راط النجاة (المحشی للخوئي)**، ۳ جلد، مکتب نشر المنتخب، قم، ایران، اول، ۱۴۱۶ ه.ق.
۳۳. خویی، سید ابو القاسم موسوی، **مباني تکملة المنهاج**، ۲ جلد، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئي ره، قم، ایران، اول، ۱۴۲۲ ه.ق.
۳۴. خویی، سید ابو القاسم موسوی، **موسوعة الإمام الخوئي**، ۳۳ جلد، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئي ره، قم، ایران، اول، ۱۴۱۸ ه.ق.
۳۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن (راغب اصفهانی)**، ۴ جلد، مرتضوي، تهران، دوم، ۱۳۷۴ ه. ش.
۳۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **مفردات ألفاظ القرآن**، ۱ جلد، دار القلم، بیروت، اول، ۱۴۱۲ ه. ق.
۳۷. رهنمایی، سید احمد، **فلسفه تعلیم و تربیت**، سمت، تهران، اول، ۱۳۹۶ ه. ش.
۳۸. زنجانی، سید موسی شبیری، **کتاب نکاح (زنجانی)**، ۲۵ جلد، مؤسسه پژوهشی رای‌پرداز، قم، ایران، اول، ۱۴۱۹ ه.ق.
۳۹. سبزواری، سید عبد الأعلى، **مهذب الأحكام (للسبزواري)**، ۳۰ جلد، مؤسسه المنار، دفتر حضرت آية الله، قم، ایران، چهارم، ۱۴۱۳ ه.ق.
۴۰. سیف، علی اکبر، **روان‌شناسی پرورشی**، آگاه، تهران-ایران، ۱۳۷۹ ه. ش.
۴۱. طبرسی، حسن بن فضل، **مکارم الأخلاق**، قم، چهارم، ۱۴۱۲ ق / ۱۳۷۰ ه. ش.

۴۲. طریحی، فخرالدین بن محمد، **مجمع البحرين**، ۶ جلد، مرتضوی، تهران، سوم، ۱۳۷۵ هـ.ش.
۴۳. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، **الخلاف**، ۶ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ایران، اول، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۴۴. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، **المبسوط في فقه الإمامية**، ۸ جلد، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، تهران، ایران، سوم، ۱۳۸۷ هـ.ق.
۴۵. طوسی، محمد بن الحسن، **تهذيب الأحكام (تحقيق خراسان)**، تهران، چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۴۶. عاملی، حرّ، محمد بن حسن، **وسایل الشیعة**، ۳۰ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ایران، اول، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۴۷. عاملی، سید جواد بن محمد حسینی، **مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة (ط - الحديثة)**، ۲۳ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ایران، اول، ۱۴۱۹ هـ.ق.
۴۸. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، **الدروس الشرعية في فقه الإمامية**، ۳ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ایران، دوم، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۴۹. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، **الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (المحشّی - کلاتر)**، ۱۰ جلد، کتابفروشی داورى، قم، ایران، اول، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۵۰. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، **مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام**، ۱۵ جلد، مؤسسه المعارف الإسلامية، قم، ایران، اول، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۵۱. عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین، **جامع المقاصد في شرح القواعد**، ۱۳ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ایران، دوم، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۵۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، **کتاب العين**، ۹ جلد، نشر هجرت، قم، دوم، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۵۳. قمی صدوق، محمد بن علی بن بابویه، **من لا يحضره الفقيه**، ۴ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ایران، دوم، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۵۴. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، **الكافي (ط - الإسلامية)**، ۸ جلد، دار الکتب الإسلامية، تهران، ایران، چهارم، ۱۴۰۷ هـ.ق.

۵۵. گیلانی، نجفی، میرزا حبیب‌الله رشتی، کتاب الإجارة (للميرزا حبیب‌الله)، در يك جلد، بی‌نا، نامعلوم، اول، ۱۳۱۱ هـ.ق.
۵۶. لنکرانی، محمد فاضل موحدی، تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - النكاح، در يك جلد، مركز فقهی ائمه اطهار عليهم السلام، قم، ایران، اول، ۱۴۲۱ هـ.ق.
۵۷. مصباح یزدی، محمد تقی، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، انتشارات مدرسه، دوم، ۱۳۹۱ هـ. ش
۵۸. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، ۲۰ جلد، دار الفکر، بیروت، اول، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۵۹. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسایل، قم، اول، ۱۴۰۸ ق.
۶۰. همدانی، آقا رضا بن محمد هادی، مصباح الفقيه، ۱۴ جلد، مؤسسة الجعفرية لإحياء التراث و مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ایران، اول، ۱۴۱۶ هـ.ق.